

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مسئله 47؛ حقوق واجب مالی بر ذمه

بحث در مسئله 47 کتاب تحریر الوسیله است که امام خمینی (قده) در این مسئله چند فرع را مطرح کردند که اینها مربوط به استطاعت سربیه است. ایشان در یکی از این فروع می‌فرماید: «و کذا لو استقر علیه الحج و کان علیه خمسٌ أو زکاةً أو غیرهما من الحقوق الواجبة فإنه يجب أدائها»، مرحوم سید این فرع را به عنوان یک مسئله مستقل بیان نموده و این مسئله، یک مسئله‌ای است که قبلاً هم خود مرحوم سید و هم خود مرحوم امام متعرض شدند که اگر کسی یک پولی دارد به مقداری است که استطاعت مالیه با آن حاصل می‌شود، اما دینی هم دارد که ممکن است دین به اشخاص باشد یا دین شرعی باشد، مثل خمس و زکات.

در گذشته نیز این بحث را داشتیم که در دوران بین حج و دین کدام یک از اینها مقدم است که از مسائلی است که مفصل در مورد او بحث کردیم و بحث‌های قواعد اصولی زیادی هم در آن مطرح می‌شود. در اینجا این مسئله را باز تکرار می‌کنند، البته مرحوم امام در آخر می‌فرماید: «و قد مرَّ». ایشان می‌فرماید: اگر بر کسی حج مستقر است، امسال یا باید با این پول حج واجبى برود (که بر او مستقر بوده و انجام بدهد) یا اداء خمس یا زکات کند، ادای اینها واجب است، «فلو مشى الى الحج مع ذلك أثم و صحَّ حجّه»؛ اگر با این پول حج رفت و خمس یا زکات را نداد، یک گناهی کرده اما حجّش صحیح است. بعد می‌فرماید: «نعم لو كانت الحقوق فى عين ماله فحكمه حكم الغصب و قد مرَّ»^[1].

دیدگاه سید یزدی (قده) در مسئله

مرحوم سید فروع این مسئله را در مسئله 70 آورده و می‌فرماید: «إذا استقر علیه الحج»، مسئله‌ای که قبلاً داشتیم این است که امسال یک پولی به دستش آمده یا باید با این پول حج برود یا دینی دارد که باید آن را بپردازد، یک بحث بسیار مفصلی داشتیم، اما اینجا نه، قبلاً حج برایش استقرار پیدا کرده، «و کان علیه خمسٌ أو زکاةً أو غیرهما من الحقوق الواجبة و جب علیه أدائها و لا يجوز له المشى إلى الحجّ قبلها»؛ قبل از ادای این حقوق حق ندارد که حج برود، «ولو تركها عصى»؛ اما اگر ترک کرد عصیان کرده، «و اما حجّه فصحيحٌ إذا كانت الحقوق فى ذمته»؛ مواردی که حجّ صحیح است عبارت است از:

1. حجّش صحیح است به شرط آن که این پولی که می‌خواهد با آن حج برود بر ذمه‌ی این شخص است نه در عین مالی که با آن حج می‌رود.

2. مورد دوم که حجّش صحیح است: «إذا كانت فى عين ماله و لكن كان ما يصرفه فى مؤنثه من المال الذى لا يكون فيه خمسٌ أو زکاةً»؛ به عین مالش خمس تعلق پیدا می‌کند اما نمی‌آید با عین مالی که خمس به او تعلق پیدا کرده حج برود، بلکه از مالی که عین خمس یا زکات در آن نیست حج می‌رود.

3. «أو كان مما تعلق به الحقوق و لكن كان ثوب احرامه و طوافه و سعيه و ثمن هديه من المال التي ليس فيه حق»؛ این یک مسئله‌ای است که بسیار مورد ابتلاست. افراد می‌خواهند حج بروند برخی که مسئله را بلد هستند می‌گویند این پولی که می‌خواهم ثبت نام کنم خمسش را می‌دهم، خمس پول لباس احرام و قربانی را هم می‌دهم، اینها را با پول خمس می‌روند، مرحوم سید می‌فرماید مانعی ندارد.

به عنوان مثال؛ شخصی می‌گوید من پول حج تو را می‌دهم، پول لباس احرام و قربانی‌ات را می‌دهم، این هم حساب و کتاب اموالش را نمی‌کند، باز طبق مبنای همه صحیح است؛ یعنی اگر به عین این مال خمس تعلق پیدا نکرده و با مالی که می‌رود این مال پاک شده صحیح است. فرض کنید این اصلاً اهل خمس نیست در اموال خودش و یک ارثی به او رسید، با آن ارث ثبت نام کرد و پول احرام و قربانی را هم داد مشکلی ندارد. گاهی اوقات بعضی از روحانیون اینقدر اینها را در مخمصه و تنگنا قرار می‌دهند که اگر حساب دقیق اموال را نکنی حجت باطل و آثار بطلان حج را هم برایش ذکر می‌کنند! نه اینطور نیست، راه وجود دارد.

4. «و كذا اذا كانا مما تعلق به الحق من الخمس و الزكاة إلا أنه بقي عنده مقدار ما فيه منهما»؛ مورد چهارم اینکه به این ثوب احرام و ثمن حج، خمس تعلق پیدا کرده و زکاتش هم باید داده شود، یک مقداری از اینها که به عنوان خمس داده شود موجود است، مثلاً برای ثوب احرامش یا ثمن هدی، دو مال دارد با یکیش می‌تواند حج برود و آن مقداری که باقی مانده مقداری است که به عنوان خمس و زکات می‌تواند ادا کند، اینجا می‌فرمایند: «بناءً على ما هو الاقوى من كونهما في العين على نحو الكلي في المعين لا على وجه الاشاعة»^[2].

در باب خمس و زکات دو مبنا وجود دارد:

أ. یکی مبنای اشاعه است؛ یعنی در این مالی که خمس به آن تعلق پیدا کرده، امام (علیه‌السلام) در تمام این مال شریک است، در این مالی که زکات به آن تعلق پیدا کرده فقرا شریک‌اند، اشاعه یعنی شراکت، وقتی اشاعه است شما هر مالی را بردارید و با آن حج بروید مال مشترک را بردید و تصرف در مال مشترک بدون اذن شریک جایز نیست و اشکال پیدا می‌کند.

ب. مبنای دوم آن است که مسئله از باب کلی فی المعین باشد، می‌گوییم از این خروار گندم یک صاعش را فروختم، حالا فرض کنید یک مقدار دو مقدار تلف بشود تا آن یک مقدار صاع آخری که مانده می‌شود کلی فی المعین، این دیگر مانعی ندارد و در آن شراکت نیست. مثلاً وقتی می‌گوئید من یک صاع از این را فروختم، مشتری در همه این صبره با بائع شریک نمی‌شود، بلکه فقط یک صاع را حق دارد، می‌شود کلی فی المعین.

مرحوم سید می‌فرماید اگر مبنای ما در باب خمس یا زکات اشاعه باشد (الآن کسی دو تا مال دارد باید خمس و زکات اینها را بدهد اما با یکی می‌تواند حج برود و دیگری به اندازه اداء الخمس هست)، اگر قائل به اشاعه بشویم باز اینجا حجتش باطل است. مرحوم سید می‌فرماید: مبنای ما در باب خمس از باب کلی فی المعین است، مثلاً فرض کنید پنج میلیون باید خمس بدهد، دو تا مال دارد هر کدام به اندازه پنج میلیون ارزش دارد، این با مال دیگر لباس احرام و ثمن هدی را انجام می‌دهد و آن پنج میلیون دیگر به عنوان کلی فی المعین باقی می‌ماند اینجا حجتش صحیح است، اما در همین جا اگر قائل به اشاعه شدیم صحیح نیست که مسئله شراکت است.

بررسی مسئله

در مسئله 19 که قبلاً خوانده شد، گفتیم یک مال دارد که یا باید حج برود که مستطیع می‌شود یا اداء الدین کند که گفتیم باید اداء الدین کند، اما اینجا قبلاً حج بر او واجب شده، خمس یا زکات، این یا از باب اهمیت باید مقدم بشود بر حج، با این پول یا

امثال حج کند یا امثال خمس و زکات کند، بگوئیم این خمس و زکات اهم است و این مقدم بر او می‌شود.

در چند فرع قبلی در خود این مسئله محور ما این بود که می‌گفتیم اگر کسی می‌خواهد حج برود، مستلزم خوردن حرام یا شرب نجس است، می‌گفتیم آیا اینجا مقید به قدرت شرعیه هست یا نه؟ یا در اصل مسئله اگر حجّش مستلزم اخلال به صلاة است، مسئله از اینجا شروع شد که اگر حج مستلزم اخلال به صلاة شد، که مرحوم سید فرق بین اخلال به اصل نماز و اخلال به کیفیات نگذاشت، اما مرحوم امام فرق گذاشتند، اینجا گفتیم محور بحث این است که آیا این مشروط به قدرت شرعیه است یا نه؟ بنابراین که مشروط به قدرت شرعیه باشد، گفتیم بحث اهم و مهم مطرح نمی‌شود، اما بنا بر اینکه مشروط به قدرت شرعیه نباشد اینجا بحث اهم و مهم مطرح می‌شود.

اما در این فرع حج بر او مستقر شده و خمس یا زکات بر ذمه اوست، لذا بحث قدرت شرعیه اینجا مطرح نیست؛ چون فرض این است که حج بر او مستقر شده و فقط تراحم در مقام امثال است؛ یا با این پول حج مستقر را انجام بدهد و یا خمس و زکاتش را بدهد. آیا اینکه مرحوم سید و مرحوم امام می‌گویند خمس یا زکات مقدم است، از باب اهمیت اینهاست؟ بگوئیم هر دینی اهم است، خود این هم یک مقدار مشکل است و وجهی غیر از این نداریم. از سوی دیگر غیر از بحث تراحم اینجا مطرح نیست، اینجا بعید نیست مسئله تخییر مطرح باشد، یک پولی است که یا باید حج برود یا خمس و زکات بدهد.

بنابراین در اینجا دو فرض وجود دارد: یک فرض این است که به خود پولی که حج می‌رود خمس و زکات تعلق پیدا کرده است، به تعبیر مرحوم امام: «لو كانت الحقوق في عين ماله فحكمه حكم الغصب و قد مرّ»، ولی فرض ما این است در جایی که به عین این مال خمس و زکات تعلق پیدا نکرده، اینجا هم حج را انجام می‌دهد، عصیان فقط به خاطر تأخیر در ادای دینش باید باشد؛ یعنی بگوئیم «اداء الحقوق فوری»، باید بلافاصله انجام بدهد؛ یعنی بحث اهمیت را کنار بگذاریم؛ چون ممکن است کسی بگوید دادن زکات به چه دلیل اهم از حج است؟ اداء اینها فوری است و اگر یک واجب فوری با غیر فوری تراحم کرد واجب فوری مقدم است.

ممکن است بگوئید: وقتی حج هم بر او مستقر شد آن هم فوری می‌شود؛ یعنی اگر حج بر کسی مستقر شد فوراً فوراً باید انجام بدهد. پس باز فرقی از این جهت نمی‌کند؛ یعنی این حج را به تأخیر بیندازد گناه کرده، اداء دینش را به تأخیر بیندازد گناه کرده، پس قائل به تخییر شویم. لذا اینجا یک مقداری برای من جای تأمل دارد و ندیدم در حاشیه عروه کسی تأمل کند، اگر کسی «استقر علیه الحج و علیه خمس أو زكاة»، اگر به عین مالش خمس و زکات تعلق پیدا نکرده مخیر است حجش را انجام بدهد یا با این پول خمس و زکات را انجام بدهد. اینکه حتماً «يجب ادائها»، اگر بگوئیم اینها فوری است و حج فوری نیست اشکال این است که اگر مستقر شد فوراً فوراً است.

در اینجا چند نکته دیگر هم وجود دارد و آن این‌که درباره مسئله کلی فی المعین و الاشاعه مبانی مختلف است، مشهور معاصرین قائل به اشاعه هستند. این هم از مبانی مرحوم سید در عروه است که ایشان قائل به کلی فی المعین است. مرحوم شاهرودی در کتاب الحجّ‌شان می‌گویند: خمس و زکات از باب اشاعه است و مال می‌شود مشترک بین مالک و غیر مالک.^[3] نکته دیگر اینکه محقق نائینی (قده) می‌فرماید: «لا يفرق في حرمة التصرف في متعلق الحَقَّين بين الصورتين»؛ فرقی بین این دو صورت وجود ندارد.^[4]

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «و كذا لو استقر عليه الحج و كان عليه خمس أو زكاة أو غيرهما من الحقوق الواجبة، فإنه يجب أدائها. فلو مشى إلى الحج مع ذلك أثم و صح حجه، نعم لو كانت الحقوق في عين ماله فحكمه حكم الغصب و قد مر.» تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 382،

[2]. «إذا استقر عليه الحج و كان عليه خمس أو زكاة أو غيرهما من الحقوق الواجبة وجب عليه أدائها و لا يجوز له المشي إلى الحج قبلها و لو تركها عصي و أما حجة فصحيح إذا كانت الحقوق في ذمته لا في عين ماله و كذا إذا كانت في عين ماله و لكن كان ما يصرفه في مؤنته من المال الذي لا يكون فيه خمس أو زكاة أو غيرهما أو كان مما تعلق به الحقوق و لكن كان ثوب إحرامه و طوافه و سعيه و ثمن هديه من المال الذي ليس فيه حق بل و كذا إذا كانا مما تعلق به الحق من الخمس و الزكاة إلا أنه بقي عنده مقدار ما فيه منهما بناء على ما هو الأقوى من كونهما في العين على نحو الكلي في المعين لا على وجه الإشاعة.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 459، مسئله 70.

[3]. «الحق على ما أثبتنا في محله هو أن الخمس و الزكاة يكون في العين بنحو الإشاعة فالمال مشترك بين المالك و بين السادة، و الفقراء، و على هذا فلو كان ثوب إحرامه من المال الذي تعلق به الخمس أو الزكاة يحكم ببطان إحرامه، و كذلك لو كان ثمن هديه من ذلك و لو طاف أو سعى في ذلك الثوب كان طوافه و سعيه فيه نظير الصلاة في الثوب الغصبي.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 199.

[4]. «تقدّم أن تعلّقهما بالعين من أنحاء تعلّق الحقوق و أنّه لا يفرق في حرمة التصرف في متعلّق الحقيّن بين الصورتين.» العروة الوثقى (المحشى)؛ ج4، ص: 434.